

مفهوم‌شناسی توصیفی «مغفرت» با تأکید بر روابط هم‌نشینی

مرضیه محمص*

چکیده

«مغفرت» از شئون ربوبیت است و همگان بدان چشم امید دارند (بقره: ۲۸۵). این واژه در زمره واژگان پُرکاربرد و بحث‌برانگیز قرآنی است و در نظام قرآنی در ارتباط با کلمات دیگر صبغه معنانشناسانه ویژه‌ای می‌یابد. طیف وسیع آیات غفران و عدم تبیین دقیق حوزه معنایی این واژه سبب شده است برخی گناه‌کاران به خود وعده آمرزش دهند؛ حال آن‌که این ادعا باطل است و امیدواری به مغفرت الهی مستلزم وجود زمینه‌هایی است که باید در رفتارهای انسانی انعکاس داشته باشد. بنابراین، ضرورت دارد ماهیت عناصری که شبکه معنایی «مغفرت» را تشکیل می‌دهند موردبازشناسی قرار گیرد. نوشتار حاضر برای ارائه تصویری از جایگاه «مغفرت» در قرآن کریم، ضمن استخراج کانون‌های کاربردی «مغفرت»، در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که مطابق آیات قرآنی کدام‌یک از واژگان با «مغفرت»، بر محور هم‌نشینی، دارای رابطه معنایی یا تقابلی معنایی‌اند؟ بررسی واژه‌های هم‌نشین «مغفرت» در قرآن حکایت از آن دارد که این واژه در کانون ارتباط پیامبران، فرشتگان، و نیز گناه‌کاران با خدا، هم‌چنین در کانون ارتباطات میان‌فردی ظهور یافته است. از ره‌گذر تحلیل کاربردها و استخراج مفاهیم هم‌نشین مشخص شد که از یک سو مفهوم مغفرت با مفاهیم ارزشی‌ای هم‌چون ایمان، تقوا، توبه، خشیت، صبر، رحمت، و عدم اصرار بر گناه رابطه معنایی دارد. از سوی دیگر، این واژه با مفاهیم ضدارزشی‌ای هم‌چون شرک، استکبار، کفر، عذاب، و خسران دارای تقابلی معنایی است.

کلیدواژه‌ها: آمرزش، روابط هم‌نشینی، غفران، قرآن، مغفرت.

۱. مقدمه

معنانشناسی علم مطالعه روش‌مند و تحلیل موشکافانه متن یا کلام است و کشف بنیان‌های ارتباط متقابل و تنگاتنگ نشانه‌های موجود در متن را هدف قرار داده است. این علم به‌مثابه

* استادیار دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، M_Mohases@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۲۹

کلیدی برای راه‌یابی به پیچیدگی‌های متن و در نهایت درک تأثیر معنایی ناشی از آن به‌شمار می‌آید (شعیری، ۱۳۸۱: ۴-۷) و با رویکردهای مختلف فلسفی، شناختی، و واژگانی به کاوش در معنا و نقد آن اهتمام دارد (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۲۲-۲۳). در این میان، مکتب آلمانی «بن»، با رویکرد واژگانی قسمت یا قسمت‌هایی از کل، یک جهان‌بینی را که از طریق کلمات کلیدی تنظیم شده است با شیوه‌ای تحلیلی بررسی می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۲۵۹) و در مطالعات قرآنی بسیار کارآمد است. در این روش، هریک از واژگان کانونی قرآن یک میدان معناشناسی دارد که در تداخل این میدان‌ها و ارتباط میان آن‌ها مفاهیم و معانی کلمات قرآنی بهتر و دقیق‌تر شناخته می‌شوند. واکاوی بافت‌های کاربردی یک واژه در متن قرآن و کشف ارتباط این مفهوم با بعضی دیگر از مفاهیم قرآنی نشان‌دهنده اجزای حوزه معنایی واژه در قرآن است. در این زمینه، معناشناسی توصیفی (syntagmatic relations) از ره‌گذر بررسی حوزه معنایی یک واژه به شناخت ساختار مفهومی آن می‌انجامد؛ زیرا مفهوم هر واژه در تعامل با واژگان حوزه خود شکل می‌گیرد و این امر به‌موجب تدقیق در سیاق کلام و آیات مشابه محقق می‌شود.

مطالعه روابط واژگانی در حوزه معناشناسی در اواخر قرن بیستم بر جنبه‌های هم‌نشینی معطوف شده است (افراشی، ۱۳۸۱: ۲۵). از این منظر، یک واژه در هم‌نشینی با واژه دیگر از رابطه معنایی بنیادینی برخوردار است و به حوزه معنایی آن واژه تعلق می‌گیرد (گیررتس، ۱۳۹۳: ۱۴۳). هم‌نشینی به معنای در کنار هم آمدن مفاهیم کلام یا ارتباط یک عنصر زبانی با عناصر دیگر تشکیل‌دهنده است؛ به نحوی که احساس شود کامل‌کننده یا متمم معنایی یک‌دیگرند (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۵۹). رابطه هم‌نشینی در اصل رابطه میان واحدهایی است که در ترکیب با یک‌دیگر قرار می‌گیرند و واحدهایی از سطح بالاتر را تشکیل می‌دهند (صفوی، ۱۳۸۰: ۹۷).

واژه مغفرت از جمله واژگان پُرکاربرد و بحث‌انگیز قرآنی است و در نظام قرآنی در ارتباط با کلمات دیگر صبغه معناشناسانه ویژه‌ای می‌یابد که بیرون از آن نظام هرگز آن دقت مفهومی را افاده نمی‌کند. در این پژوهش، از ره‌گذر بررسی توصیفی جایگاه معنایی «مغفرت» در نظام کلمات قرآنی تبیین می‌شود. پرسش‌های اصلی این تحقیق عبارت‌اند از:

۱. مطابق آیات قرآنی، کانون‌های کاربردی «مغفرت» کدام است؟
۲. مطابق آیات قرآنی، کدام یک از واژگان با «مغفرت»، بر محور هم‌نشینی، رابطه معنایی دارد؟
۳. مطابق آیات قرآنی، کدام یک از واژگان با «مغفرت»، بر محور هم‌نشینی، تقابل معنایی دارد؟

یکی از ثمرات مطالعات معناشناسانه شناسایی حس فرامتن (extra text sense) است (حسینی و مطیع، ۱۳۹۲: ۸۸). طیف وسیع آیات «غفران» و تبیین نشدن دقیق حوزه معنایی این واژه سبب شده است وجه جامع و هدف هدایتی مشترک در این آیات رفع نگرانی از آثار گناهان برشمرده شود؛ حال آن‌که مطابق آیات قرآنی (اعراف: ۱۶۹) تاریخ شاهد نسل‌هایی دنیاگرا و گناه‌کار بوده است که نه فقط به کتاب آسمانی دست‌رسی داشته‌اند، بلکه از آگاهی کامل به آن نیز برخوردار بوده‌اند؛ ولی پس از ارتکاب به گناهی هم‌چون حرام‌خواری و اصرار بر آن به خود وعده آمرزش می‌داده‌اند و این ادعای باطل و خرافی مستلزم انهدام دین بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ۲۹۷). حال آن‌که امیدواری به مغفرت الهی مستلزم وجود زمینه‌هایی است که باید در رفتارهای انسانی انعکاس داشته باشد. بنابراین، بازشناسی ماهیت عناصری که شبکه معنایی «مغفرت» را تشکیل می‌دهند ضروری است.

۲. بررسی لغوی «مغفرت»

معنای اصلی ماده «غ ف ر» «پوشاندن، محو کردن، و چشم‌پوشی کردن» است. فراهیدی «مِغْفَر» یا «الغفاره» را به پوشش سر یا درپوش روغن معنا کرده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۴، ۴۰۶). ابن‌منظور تمام واژگان هم‌خانواده از ریشه «غفر» را در معنای پوشاندن مشترک دانسته است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۵، ۲۵). نابغه ذبیانی (۶۰۵ م)، از شاعران برتر دوره جاهلی و صاحب معلقه، ماده غفر را در همین معنا به‌کار برده است.

و الغافر الذنب لاهل الحجی و القاطع القرآن و الواصل

(الذبیانی، ۱۳۹۴: ۵۴)

یعنی: پوشاننده گناه خردمندان و جداکننده و پیونددهنده قرآن است. از نظر راغب اصفهانی، مصدر «غفر» به معنای پوشاندن هر چیزی از ناپاکی و واژه‌های مغفرت و غفران الهی نیز بر معنای صیانت بندگان از عذاب دوزخ دلالت دارند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۰۹). طریحی مغفرت گناهان از جانب خداوند را به معنای پوشاندن آن‌ها دانسته است (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۴۲۶). الازهری معنای اصلاح را نیز علاوه بر معنای پوشاندن در دلالت معنایی مغفرت افزوده است (الازهری، ۲۰۰۱: ج ۸، ۱۰۶). مصطفوی ماده «غفر» را در درجه اول به معنای بی‌اثر کردن و سپس به معنای پوشاندن، درگذشتن، و اصلاح کردن دانسته است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۷، ۲۴۰). براساس آیات،

می‌توان مفهوم اصلی «غفر» را همان معنای عام «پوشاندن، چشم‌پوشی کردن، و آمرزش» دانست؛ در ترجمه‌های فارسی از قرآن با تعابیر درگذشتن، بخشایش، بخشودن، آمرزیدن، آمرزش، چشم‌پوشیدن، و پوشاندن جرم بیان شده است.

براین‌مبنا، «مغفرت» بر بخشش و آمرزش گناهان دلالت دارد و مقصود از غفوربودن پروردگار آن است که او پوشاننده گناهان بندگان و گذشت‌کننده از اشتباهات آنان است. به عقیده محققان، واژه «مغفرت» از پوشاندن اشیای مادی به پوشاندن امور معنوی مثل گناه و زشتی دچار تحول معنایی شده و معنای مجازی یافته است. کلمه مغفرت در شعر جاهلی هم به معنای لغوی و هم به معنای مجازی آمده، ولی در قرآن با توجه به اصل تحدید معنایی یا محدودیت حوزه کاربرد به «طلب از خداوند برای درگذشتن از گناهان» تغییر معنا یافته است (سیدی، ۱۳۹۴: ۴۰).

در مجموع، واژه‌های هم‌ریشه «مغفرت» در قرآن کریم، ۲۳۴ بار، در ۵۶ سوره، و ۲۰۲ آیه به کار رفته است. از این تعداد، به غیر از ۷۳ آیه‌ای که مشتقات غفران با لفظ «غافر، غفار، و غفور» به منزله صفتی از صفات خداوند یاد شده است، کاربرد فعلی ماضی و مضارع و مصدر بسامد در خورتوجهی در آیات داشته و به‌طور خاص در پژوهش حاضر بررسی شده است (عبدالباقی، ۱۴۲۰: ماده «غفر»).

۳. کانون‌های کاربردی «مغفرت»

با بررسی اجمالی و تدبر در آیات قرآنی مربوط به «مغفرت» می‌توان کانون‌های کاربردی آن را در چهار عنوان دسته‌بندی کرد:

۱.۳ کانون ارتباط پیامبران با خداوند

انبیا (ع) به اراده تکوینی پروردگار متعال از موهبت طهارت ذاتی برخوردارند (احزاب: ۳۳؛ انعام: ۸۷؛ ص: ۴۷) و بدین سبب در بُعد اعتقادی و رفتاری مصداق عینی حقانند. ولی در بعضی آیات این برگزیدگان مطهر از خداوند طلب آمرزش می‌کنند یا از جانب خداوند به استغفار امر می‌شوند. از نظر علامه طباطبایی، همان‌طور که گناه مراتب مختلفی دارد، مغفرت نیز مراتبی دارد و چنین نیست که گناه در همه جا به معنای نافرمانی اوامر و نواهی مولوی باشد و نیز چنین نیست که هر مغفرتی متعلق به چنین گناهی باشد. وی درباره انواع گناهان در تعامل با مغفرت الهی می‌نویسد: ۱. گناه معمولی و عرفی یا مخالف با پاره‌ای از مواد

قوانین عملی، چه دینی و چه غیردینی، و مغفرت متعلق به این مرتبه از گناه هم اولین مرتبه مغفرت است؛ ۲. گناه مربوط به احکام عقلی و فطری و مغفرت متعلق به آن هم دومین مرتبه مغفرت است؛ ۳. گناه مربوط به احکام ادبی شامل کسانی می شود که افق زندگی شان ظرف آداب است و این مرتبه هم برای خود مغفرتی دارد و این دو قسم از گناه و مغفرت را درک عرف گناه و مغفرت نمی شمارد و شاید اگر در جایی هم چنین اطلاقی ببینند حمل بر معنای مجازی می کنند؛ زیرا همه آثار گناه و مغفرت را دارد؛ ۴. گناهی که تنها ذوق عشق آن را و مغفرت مربوط به آن را درک می کند، البته در طرف بغض و نفرت نیز گناه و مغفرتی مشابه آن تصور می شود و این نوع از گناه و مغفرت را فهم عرفی حتی به معنی مجازی هم گناه نمی شمارد. این نوع عبودیت بنده را در جایگاهی قرار می دهد که احساس می کند کوچک ترین توجه به مشتهیات نفس خود گناهی عظیم و حجابی ضخیم است و جز مغفرت الهی چیزی آن را برطرف نمی کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۶، ۳۶۳-۳۶۶). از همین رو، حضرت داوود (ع) به سبب ترک اولی و عجله در داوری میان مردم از خداوند طلب آمرزش می کند (ص: ۲۴)، هم چنین حضرت موسی (ع) پس از واکنش شدید و اظهار خشم به صورت انداختن الواح و مؤاخذه شدید برادر (اعراف: ۱۵۱)، با هدف اثرگذاری تربیتی در بنی اسرائیل، برای خود و برادر تقاضای بخشش و آمرزش می کند. این امر نوعی خضوع به درگاه پروردگار، بازگشت به سوی او، ابراز تنفر از اعمال زشت بت پرستان، و هم چنین سرمشقی برای مخاطبان است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ۷۴۲). ابراهیم (ع) در بیانی، «وَأَلَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ» (شعراء: ۸۲)، درباره فلسفه عبادت خداوند یکتا، پس از اشاره به خالقیت و هدایت الهی، خویشتن را دل بسته مغفرت پروردگار معرفی کرده است و بر پندار خرافی خدایان متعدد خط بطلان می کشد. ابراهیم (ع) به خود نسبت خطا و گناه داده است باین که از عصمت برخوردار بود، بنابراین مراد از خطیئه مخالفت اوامر مولوی الهی نیست؛ زیرا خطیئه و گناه مراتبی دارد و گاهی حسنات نیکان گناه مقربان محسوب می شود؛ زیرا مانع از کار نیکوتری شده است. از نظر علامه طباطبایی، دلیل کلام آرزومندان حضرت ابراهیم (ع) این است که مسئله آمرزش به استحقاق نیست تا اگر کسی خود را مستحق آن بداند قطع به آن پیدا کند، بلکه فضلی است از جانب خدا و به طور کلی هیچ کس از خدا هیچ چیز طلب کار نیست و خداوند بر خود واجب نکرده است که هر گناه کاری را بیامزد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۲۸۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۴، ۵۱۳).

در آیاتی از قرآن دستور طلب آمرزش، خطاب به پیامبر اکرم (ص)، داده شده است: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» (محمد: ۱۹) و «وَاسْتَغْفِرْ

لذَنبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» (غافر: ۵۵). هرچند به عقیده برخی مفسران مراد از این آیات لزوم استغفار امت رسول اکرم (ص) است تا به توفیق عمل نیکو و اجتناب از گناه دست یابند؛ زیرا حضرت برخوردار از عصمت بوده‌اند (حائری تهرانی، ۱۳۷۰: ج ۱۰، ۱۴۸؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۲۱۵) و به تعبیر دیگر کنایه‌ای از طلب رضوان الهی برای بندگان است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۸، ۲۳۸؛ فضل‌الله، ۱۳۹۹: ج ۲۱، ۶۷). ولی از نظر برخی استغفار همیشه از تقصیر نیست، بلکه گاهی از قصور است و معرفت به عظمت الهی و حقارت انسانی زمینه‌ساز طلب غفران است و نوعی عبادت و علو درجه به‌شمار می‌آید تا بدان‌وسیله فرد استحقاق ثواب یابد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۸، ۵۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۱، ۴۵۲؛ طیب، ۱۳۷۸: ج ۱۲، ۱۷۸). به عقیده برخی مفسران، مصداق استغفار رسول خدا (ص) در آیه «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» (نصر: ۳) درخواست ادامه مغفرت است؛ چون احتیاج به مغفرت از نظر بقا عیناً مثل احتیاج به حدوث مغفرت است و این استغفار از طرف آن جناب تکمیل شکرگزاری است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۰، ۳۷۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۷، ۶۲۰). مفسرانی که امر به استغفار را به‌منظور آمرزش گناهان امت رسول (ص) ضروری دانسته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۵، ۴۹۴) بر این باورند که انسان هر قدر حمد و ثنای الهی گوید باز حق شکر او را ادا نخواهد کرد و باید از تقصیر خویش طلب آمرزش کند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۳۲، ۳۴۲)؛ بنابراین در آیه «وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» (مؤمنون: ۱۱۸) نیز هرچند مخاطب شخص پیامبر (ص) است، ولی دستوری به همه مؤمنان اعلام می‌شود مبنی بر آن‌که از پروردگار بخشاینده خویش طلب مغفرت کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ۳۵۰).

می‌توان گفت طلب مغفرت شیوه انبیاست و انبیا (ع) طلب آمرزش را نوعی مقدمه دعا تلقی کرده‌اند. حضرت سلیمان (ع) پس از طلب غفران الهی حکومتی فراگیر و سلطه‌آفرین را درخواست می‌کند (ص: ۳۵). مفسران پاک‌سازی روح از آلودگی به گناهان به‌موجب آمرزش الهی را پیش‌نیاز جلب رحمت الهی می‌دانند و معتقدند ذکر طلب مغفرت مقدم بر رحمت بدان سبب است که تخلیه از تخلیه اهمیت بیش‌تری دارد (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۷۲). مجموعه دیگری از آیات در کانون‌های کاربردی «مغفرت» به طلب آمرزش پیامبران برای مردم از خداوند اختصاص دارد (نساء: ۶۴)؛ زیرا نافرمانی از اوامر رسولان نوعی معصیت الهی، ظلم به مقام انسانی خویش، و امری سزاوار مجازات برشمرده شده است؛ بنابراین، پس از توبه طلب آمرزش پیامبران برای آنان واسطه جلب رحمت الهی و بازسازی روحی و معنوی آنان خواهد شد (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۶۸). آیات چهار و پنج

سوره ممتحنه حضرت ابراهیم (ع) و پیروان او را به منزله الگوی عینی و عملی ایمان معرفی می‌کند که در برابر کفر و شرک به صراحت و قاطعیت اعلام برائت کردند و با امید به روز جزا متوکلانه مشیت الهی را جانشین تدبیر خویش می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۹، ۲۳۰-۲۳۴). ایشان برای نسل قبل از خود و دیگر مؤمنان طلب مغفرت می‌کردند (ابراهیم: ۴۱) (فضل‌الله، ۱۳۹۹: ج ۱۳، ۱۲۲). از آن‌جا که آن حضرت به تغییر رویه مشرکانه عموی خویش امید داشت، وعده طلب آمرزش به او داد (مریم: ۴۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۶۰؛ طوسی: بی‌تا، ج ۷، ۱۳۱). حضرت نوح (ع)، نخستین پیامبر اولوالعزم، پس از سال‌ها تبلیغ مستمر، ابتدا به سبب قصور و ترک اولایی احتمالی برای خویشتن، سپس حق‌شناسانه برای والدین خود، و در نهایت برای تمامی ایمان‌آوردگان تاریخ طلب آمرزش می‌کند (نوح: ۲۸).

در آیه «قَالَ لَا تَزِرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف: ۹۲) توصیه مهم اخلاقی انتقام‌جویی و کینه‌توزی نکردن به روشن‌ترین وجه آموزش داده می‌شود. یوسف (ع) پس از اعتراف برادران به خطاکاری، با وجود آن‌که قدرت تمام برای مجازات آنان داشت، از حق خود گذشت و از درگاه الهی برای آنان طلب مغفرت کرد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۱۵، ۱۹۴). فرزندان یعقوب (ع) نیز برای طلب آمرزش گناهان خود به پدر که در زمره اولیای الهی بود توسل جستند و به خطاهای خویش اعتراف کردند. پدر نیز آنان را به مغفرت الهی امیدوار کرد (یوسف: ۹۷-۹۸).

هم‌چنین در جنگ احد، که مسلمانان به سبب نافرمانی از پیامبر اکرم (ص) مجبور به عقب‌نشینی شدند و ایشان را در شرایط دشوار نبرد رها کردند و پس از جنگ با برخورد ملایم حضرت مواجه شدند، خداوند متعال با لحنی آمیخته به عتاب از مردم نافرمان اعراض کرد و روی سخن به رسول (ص) فرمود: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاورهم فی الامر» (آل عمران: ۱۵۹). درباره حق خودت آن‌ها را ببخشای و درباره ترک فرمان الهی از خداوند برای آنان طلب آمرزش کن و با آنان مشورت کن (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴، ۵۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۲، ۱۸۸). به عقیده یکی از مفسران، عفو و استغفار لغزش‌ها نموداری از جاذبه رحمت است و گناهان را محو می‌کند و از خاطرهای می‌زداید. مشورت نیز آنان را از قید تقلید و ترس فکری بیرون می‌آورد، و شجاعت نظر و ابتکار در شخصیت آنان پدید می‌آورد (طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۵، ۳۹۷-۳۹۸). نکته شایان توجه آن‌که طلب آمرزش پیامبر (ص) در همه موارد به آمرزش منجر نخواهد شد؛ برای مثال، مطابق آیات پنج و شش سوره منافقون منافقان به سبب ارتکاب فسق یا خیانت می‌بایست نزد رسول (ص) بیایند و درخواست طلب آمرزش کنند، ولی کبر و غرور مانع می‌شود. خداوند متعال تصریح می‌کند

فایده‌ای بر این کار مترتب نیست؛ زیرا آنان دعوت حق را نپذیرفته‌اند و ایمان در اعماق وجودشان ریشه ندارد. بنابراین، اساساً قابلیت جلب رحمت الهی را ندارند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۹، ۲۸۱؛ فضل‌الله، ۱۳۹۹: ج ۲۲، ۲۳۴). به تعبیردیگر، استغفار پیامبر (ص) علت تامه برای آمرزش نیست، بلکه مقتضی است و فقط در صورتی اثرگذار است که زمینه‌های معرفتی لازم فراهم آید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ب: ج ۲۴، ۱۶۱). در سوره توبه نیز از مشرکان اظهار براءت می‌شود و به‌طور کلی رابطه عاطفی میان مسلمانان و مشرکان منقطع اعلام می‌شود: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (توبه: ۱۱۳). تصریح می‌شود که مشرکان آن‌چنان از رحمت الهی دورند که استغفار برای آنان نه فقط جایز نیست، بلکه لغو است؛ زیرا معنا ندارد برای کسی که به‌هیچ‌وجه رحمت و مغفرت الهی را قبول ندارد و در مرحله عبودیت نیست طلب آمرزش شود. بنابراین، اساساً راه نجاتی برای مشرکان متصور نیست. در همین زمینه، استغفار حضرت ابراهیم (ع) برای عموی مشرک خویش (شعراء: ۸۶) به امید هدایت او انجام شد و زمانی که اطمینان حاصل شد که در مسیر شرک و ضلالت اصرار می‌ورزد از او بی‌زاری جست (توبه: ۱۱۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹، ۳۹۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۱۱۵).

۲.۳ کانون ارتباط فرشتگان با خداوند

قرآن کریم فرشتگان را با نام تدبیرگر نظام عالم، مظهر توحید افعالی، دارای افعال گوناگون، و واسطه فیض الهی توصیف کرده است. از امور مورد توجه فرشتگان شفاعت (نجم: ۲۶) و استغفار (شوری: ۵) است. مطابق آیات، فرشتگان برای جمعی از مؤمنان خطاکار در پیشگاه خداوند استغفار می‌کنند: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» (غافر: ۷). آیه شریفه به مؤمنان آگاهی می‌دهد که شما هر چند که در محیط زندگی خود انگشت‌شمار باشید، در این جهان تنها نیستید و نیرومندترین قدرت‌های غیبی عالم و حاملان عرش پروردگار پشتیبان شما و دعاگوی شما هستند، پیوسته از خداوند بزرگ می‌خواهند شما را مشمول مغفرت و رحمت گسترده‌اش قرار دهد و از خطاهایتان درگذرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ب: ج ۲۰، ۳۰). فرشتگان مقرب که اوامر و احکام الهی را درباره امور عالم دریافت می‌کنند خداوند را از هر نقصی تنزیه می‌کنند و به سعه علم و رحمت می‌ستایند و برای ایمان‌آوردگان به یگانگی باری تعالی و پیروان تعالیم دینی طلب آمرزش می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷:

ج ۱۷، ۳۰۹؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۱۷، ۴۰۷) و بدین‌سان ایمان رشته اتصال و ارتباط میان عالم ملک با عالم ملکوت به‌شمار می‌آید.

استغفار فرشتگان برای همه اهل زمین پرتوی از لطف الهی بر بندگان است؛ زیرا آنان به امری جز اجرای دستورات الهی مشغول نیستند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (شوری: ۵). از نظر برخی مفسران، حصول این آمرزش سببی دارد که قبلاً باید حاصل شده باشد و آن سبب پیمودن طریق بندگی است. به عبارت دیگر، فرشتگان از خدای سبحان درخواست می‌کنند که برای ساکنان زمین از طریق وحی دینی تشریح کند و آن‌گاه پیروان دین را بیامرزد و طلب مغفرت برای همه اهل زمین حتی مشرکان بی‌معناست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۸، ۱۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۶، ۵۱۱)، هرچند برخی مفسران بر عمومیت این استغفار بر همه اهل زمین و طلب آمرزش گناهان به‌منظور ایجاد زمینه‌ای برای پیمایش مسیر هدایت اذعان داشته‌اند (فضل‌الله، ۱۳۹۹؛ ابوحيان، ۱۴۲۰: ج ۲۰، ۱۴۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۵، ۷۶).

۳.۳ کانون ارتباط گناه‌کاران با خداوند

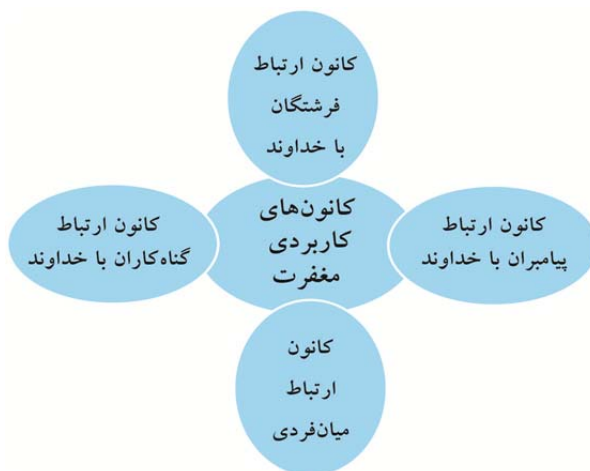
گناهان در پیدایش واژگونی شناختی نقش سببیت دارند و تداوم در ارتکاب ایمان افراد را متزلزل می‌کند. رویکرد هدایتی قرآن کریم موجب شده است در آیات متعددی گناه‌کاران مورد خطاب قرار گیرند. از نظر مفسران، مطالعه اسرار هستی و نظام آفرینش فقط ما را به اصل وجود خدا هدایت نمی‌کند، بلکه صفاتی هم‌چون علم، قدرت، حکمت، ازلیت، و ابدیت را نیز عیان می‌کند. ربوبیت خدای تعالی برای هر موجودی از یک‌سو شامل هدایت هر موجودی به سوی بهترین سعادت برطبق بهترین وجهی می‌شود که تدبیر کرده است (سعادت دنیا در گرو حفاظت از عذاب و انقراض و عقاب‌های شدید و سعادت آخرت مرهون رتبه ایمانی و اعمال شایسته است) و از سوی دیگر، شامل مغفرت الهی نیز می‌شود: «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَأَطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (ابراهیم: ۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۲، ۲۷). ولی کفار لجوج از پذیرش این دعوت حیات‌بخش که آمیخته با منطقی روشن توحیدی بود سر باز زدند و با بیانی آکنده به لجاجت و تسلیم‌نبودن در برابر حق به پیامبران خود چنین پاسخ گفتند: شما جز بشری مثل ما

نیستید. حال آن‌که بشربودن پیامبران نه فقط مانع نبوت آن‌ها نیست، بلکه کامل‌کننده نبوت آن‌هاست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ الف: ج ۱۰، ۲۸۸-۲۹۰). عذر تراشی‌های متخلفانی که در سفر حدیبیه شرکت نکردند پیش‌گویی شده است. آن‌ها می‌گویند حفظ اموال و زن و فرزند ما را به خود مشغول داشت و نتوانستیم در این سفر در خدمت تو باشیم! اکنون عذر ما را بپذیر و برای ما طلب آمرزش کن (فتح: ۱۱). خداوند متعال از اسرار درون سینه‌ها و نیات آنان باخبر است و می‌داند که این عذر و بهانه‌ها واقعیت ندارد. آنچه واقعیت دارد شک و تردید و ترس و ضعف ایمانی است و این عذر تراشی‌ها بر خدا منخفی نمی‌ماند و هرگز مانع مجازات نمی‌شود (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۲۷، ۱۷۵).

۴.۳ کانون ارتباط میان‌فردی

در آیات پس از ذکر دو ویژگی قلبی ایمان و توکل برای مؤمنان، به اجتناب از گناهان و بخشش دیگران در شرایط بحرانی هم‌چون خشم اشاره می‌شود: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» (شوری: ۳۷)؛ زیرا ارتکاب گناه به فساد اجتماعی می‌انجامد و ارکان یک جامعه سالم را متزلزل می‌کند (فضل‌الله، ۱۳۹۹: ج ۲۰، ۱۹۰). مطابق آیات، صبر در روابط انسانی نیز قبل از غفران ذکر شده است؛ زیرا چنانچه شکیبایی نباشد به عفو و چشم‌پوشی از انتقام منتهی نخواهد شد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (شوری: ۴۳). این توصیه عالی‌ترین مسیر برای نیل به ثواب و پاداش الهی است (حائری تهرانی، ۱۳۷۰: ج ۱۰، ۳۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۹، ۵۲). در آیه «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (جاثیه: ۱۴) نیز پرهیز از شتاب‌زدگی و بزرگواری در تعاملات انسانی لازمه ایمان برشمرده شده است و مؤمنان به اغماض از رفتار منکران معاد و مشرکان و هم‌چنین نادیده‌گرفتن رفتار و گفتار آنان امر شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۸، ۱۶۳).

برادران ایمانی نه فقط به یک‌دیگر کینه نمی‌ورزند، بلکه با عنایت به ربوبیت، رأفت، و رحمت الهی برای لغزش‌های خود و نسل‌های پیشین طلب آمرزش می‌کنند: «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ» (حشر: ۱۰؛ فضل‌الله، ۱۳۹۹: ج ۲۲، ۱۱۷).



نمودار ۱.

۴. رابطه معنایی «مغفرت» با مفاهیم ارزشی

این مفهوم در هم‌نشینی با بعضی واژگان قرآنی از مشخصه‌های ویژه‌ای برخوردار می‌شود. تعیین مفاهیم ارزشی هم‌نشین معنای «مغفرت» در افزایش دقت در تعیین معنای آن بسیار اثربخش است. در این بخش، تحلیل معنایی «مغفرت» براساس روابط معنایی آن در بافت زبانی قرآن کریم با هدف شناسایی مؤلفه‌های معنایی آن موردنظر است. بدین‌منظور، رابطه‌های معنایی «مغفرت» با مفاهیم ارزشی هم‌نشین دسته‌بندی می‌شود. در نگاهی کلی، هم‌نشین‌های مفهوم مغفرت عبارت‌اند از:

۱.۴ رابطه معنایی «مغفرت» و «ایمان»

ایمان به‌لحاظ تاریخی نخستین و مهم‌ترین مفهوم کلامی در اسلام به‌شمار می‌آید (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۲۹). ریشه امن به‌معنای اعتمادکردن، پذیرفتن، گرویدن و ایمان در لغت به‌معنای تصدیق و نقیض کفر استعمال شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۵). ایمان در اصطلاح تصدیق قلبی به‌همراه اقرار زبانی (جرجانی، ۱۴۲۴: ۴۰) و در تعریفی دیگر تمکن یافتن اعتقاد در قلب است، به‌گونه‌ای که گویا شخص مؤمن با ایمان آوردن از شک و دودلی و آفات اعتقادی ایمن می‌شود و آثار این اعتقاد را در اعمال ظاهری و جوارحی نشان می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۳۳). ایمان زیربنای عمل و سیر در مسیر کمالات انسانی محسوب می‌شود و کسانی که عاری از این اصل بنیادین‌اند از پیمایش طریق تکامل

ناتوان‌اند (مؤمنون: ۷۴؛ سباء: ۸؛ ابراهیم: ۱۸). منظور از ایمان در قرآن کریم ایمان به سه اصل است که اساسی‌ترین آن‌ها ایمان به خداست که اگر جامع و کامل باشد، ایمان به دو اصل دیگر را نیز دربر خواهد داشت. خداوند به اقتضای پروردگاری انسان را به مدد وحی هدایت می‌کند، پس ایمان به خدا متضمن ایمان به نبوت خواهد بود؛ چنان‌که مقتضای عدل خداوند نیز این است که متناسب با هر نوع عمل و رفتاری پاداش یا مجازات قرار دهد و قطعاً اعطای پاداش نیکوکاران و کیفر بزه‌کاران به‌طور کامل جز در قیامت ممکن نیست. بنابراین، ایمان به خدا و عدل او متضمن ایمان به معاد خواهد بود. مطابق آیات قرآنی، مؤمن کسی است که در برابر عظمت و جلالت خداوند احساس خشوع می‌کند (انفال: ۲-۴؛ طلاق: ۱۱)، به اقامه نماز و انفاق اهتمام دارد (بقره: ۳)، حدود الهی را پاس می‌دارد (توبه: ۱۱۲؛ احزاب: ۳۶)، معادباور است (مائده: ۶۹)، به تعهدات خویش پای‌بند و از امور بیهوده روی‌گردان است (مؤمنون: ۷-۱۱).

آیات بسیاری در قرآن ایمان را منشأ ارزش و رسیدن به سعادت معرفی کرده‌اند و در اکثر موارد (بیش از پنجاه آیه) ایمان و عمل صالح هم‌راه هم ذکر شده است (بقره: ۸۲؛ نساء: ۵۷، ۱۲۲؛ توبه: ۷۲). بر این اساس، ایمان مقتضی عمل است و حقیقت ایمان فقط دانستن و شناخت نیست، بلکه علاوه بر آن لازم است انسان تسلیم خداوند باشد و تصمیم بر پای‌بندی به لوازم آن علم داشته باشد. از نظر مفسران، خداوند متعال پیوسته سنت و قانون عمومی رستگاری و جزا را یادآوری کرده و متذکر شده که مقصود از ایمان حقیقی ایمانی است که از باطن بجوشد، بر نفس پرتو افکند، عقل فطری آن را تصدیق کند، از تاریکی‌های شرک برهاند، و منشأ عمل صالح شود (طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۸۱). در بینش اسلامی، چنان‌چه انگیزه الهی مقرون به عمل صالح شود، اجری تضمین‌شده دارد (کهف: ۳۰). در تعالیم و حیانی، وعده اجر عظیم در حدوث و بقا مشروط به ایمان و عمل صالح است و این اشتراط اشتراطی عقلی است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۸، ۳۰۱-۳۰۲). در آیات برخورداری از اجری نقصان‌ناپذیر و عاری از هرگونه عوارض نامطلوب پاس داشت ایمان مزین به عمل صالح است (انشقاق: ۲۵).

مطابق آیات هرچند ایمان به خداوند و حقایق الهی نور راه انسان و کلید دریافت رحمت ویژه الهی است اما در برابر ظلمت‌های متعدد دنیوی ذکر فراوان خداوند موجب بهره‌مندی از اجر گران‌قدر اخروی خواهد شد (احزاب: ۴۴) و جلب‌کننده رحمت خاص الهی و نجات‌بخش مؤمنان از ظلمات اوهام و شهوات و وسوسه‌های شیطانی است و در نهایت آنان را به نور یقین و تسلط بر نفس رهنمون می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ الف: ج ۷، ۳۷۹).

از نظر برخی مفسران، افراد به مجرد ایمان استحقاق مغفرت گناهان کبیره و صغیره و صیانت از عذاب اخروی را می‌یابند (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۹۹) و ایمان عبد را مستعد مغفرت می‌کند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۲، ۹) و زمینه‌ساز جلب مغفرت الهی است (ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۳، ۵۶).

مطابق آیات (کهف: ۵۵)، مطالعه سرگذشت پیشینیان گویای این مهم است که هم‌راه‌نبودن ایمان و استغفار موجب نزول عذاب استیصال و هلاکت خواهد شد. علامه فضل‌الله درباره سبب‌شناسی مخالفت‌جویی‌های معاصر نزول قرآن معتقد است: تعصبات شخصی، قبیله‌ای، و تاریخی عامل بازدارنده‌ای در مسیر باورمندی به پروردگار یکتاست و چنین اقوامی را تا مرحله عذاب‌های دسته‌جمعی هم‌چون زلزله، طوفان، و صاعقه پیش برده است (فضل‌الله، ۱۳۹۹: ج ۱۴، ۳۵۳). برخورداری از ایمان موجب می‌شود مؤمنان مشمول طلب مغفرت ملائکه از خدای تعالی قرار گیرند (غافر: ۷). ملائکه به وحدانیت خدا در ربوبیت و الوهیت ایمان دارند و خدا را به سعه علم و رحمت می‌ستایند و ستوندند و دعا می‌کنند: پروردگارا کسانی را که با ایمان آوردن به یگانگی تو و با پیروی دین اسلام به سوی تو برگشتند بیامرز و از عذاب جحیم حفظشان فرما و این همان غایت و غرض نهایی از مغفرت است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۳۰۹).

پیوند ایمان و مغفرت در مناجات اولوالالباب که به آوای منادی حق گوش فراداده‌اند در آیه «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (آل‌عمران: ۱۹۳) مورد توجه است. یکی از مفسران در تفسیر این آیه می‌نویسد: ایمان به رب و مغفرت ذنب استعدادها را شکوفا و نیروها را هماهنگ می‌کند تا یک‌سر مجذوب خیر و هم‌پرواز با ابرار شوند. آنان که از بندها رسته و از تنگناها برآمده و خیربخش و خیرگستر شده‌اند، پس از گذشت از گذرگاه دنیا، در انتظار لطف خدایند و به نویدهای ربوبی چشم دارند (طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۵، ۴۵۶).

در آیه «يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُجْرِكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (احقاف: ۳۱)، ضمن استفاده از عنصر عاطفه و پیوندهای اجتماعی در تبلیغ دین، مغفرت گناهان به منزله مهم‌ترین اثر ایمان به پروردگار متعال و رسولان الهی شمرده شده است. مطابق آیات، نه فقط اولین ایمان‌آوردندگان نیز مشتاق آمرزش گناهان پیشین و مغفرت الهی بوده‌اند (شعراء: ۵۱)، بلکه همه گروه‌های باایمان که در مقابل تهدیدات سران مستکبر و خودکامه نهراسیدند به آمرزش خطاهای پیشین و دستیابی به سعادت جاودان امید داشته‌اند (طه: ۷۳).

۲.۴ رابطه معنایی «مغفرت» و «توبه»

توبه در لغت به معنای بازگشت و رجوع از گناه است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۵۷). ابن‌منظور توبه را به معنای برگشتن از گناهان و عزیمت به سوی بندگی تعریف کرده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۶: ج ۲، ۶۱). ندامت از گناهان و اعتراف به اشتباهات پیشین نیز از مؤلفه‌های نهفته در این واژه محسوب می‌شود (ابوالقاء، ۱۴۱۳: ۳۰۸). عالمان اخلاق معنای اصطلاحی توبه را پشیمانی از گناهان، خالی کردن دل از قصد معصیت، و ترک گناهان قولی و فعلی و فکری، به هم‌راه جبران کوتاهی‌های پیشین (نراقی، ۱۳۷۷: ج ۳، ۴۹) دانسته‌اند. در آیه «وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَءَامَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (اعراف: ۱۵۳)، ایمان پس از توبه ذکر شده است، حال آن‌که تا ایمان نباشد، توبه تحقق نمی‌پذیرد. مفسران درباره دلیل این تقدم می‌نویسند: به‌هنگام گناه پایه‌های ایمان متزلزل و نوعی سستی در ایمان ایجاد می‌شود، اما هنگامی که توبه انجام شد بار دیگر فروغ اصلی ایمان متجلی خواهد شد، آن‌چنان‌که گویی ایمان بار دیگر تجدید شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ الف: ج ۶، ۳۸۵). بنابراین، توبه مخلصانه آمرزش و رحمت الهی را به دنبال خواهد داشت. البته این بخشایش مربوط به عذاب آخرت است و عواقب دنیوی معصیت با توبه برداشته نمی‌شود و چنان‌چه کسی حقوق انسانی را تضییع کند با توبه کردن حق آن شخص ساقط نمی‌شود. در آیات راه نجات از آتش دوزخ از ره‌گذر ایمان، ندامت، و طلب مغفرت بیان شده است (تحریم: ۸). از نظر مفسران، نخستین گام برای نجات توبه از گناه است؛ توبه‌ای که از هر نظر خالص باشد؛ توبه‌ای که محرک آن فرمان خدا و ترس از گناه نه وحشت از آثار اجتماعی و دنیوی آن بوده باشد؛ توبه‌ای که برای همیشه انسان را از معصیت جدا کند و بازگشتی در آن رخ ندهد. این نوع پشیمانی از گناه (توبه نصوح) پنج ثمره بزرگ دارد: بخشودگی سیئات و گناهان، ورود به بهشت پُر نعمت الهی، رسوانشدن در آن روز که پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق آشکار می‌شود، نور ایمان و عمل این افراد از پیشاپیش و سمت راست آن‌ها حرکت می‌کند، و مسیر آن‌ها را به سوی بهشت روشن می‌کند (فضل‌الله، ۱۳۹۹: ج ۲۲، ۳۲۲).

در آیات قرآن میان دو مؤلفه معنایی مغفرت‌جویی یا استغفار و توبه ارتباط وثیقی دیده می‌شود. استغفار در اصطلاح به معنای طلب آمرزش و مستورکردن از خداوند است. در آیات «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ» (هود: ۳، ۵۲، ۹۰) و «فَاسْتَغْفِرُوا لَهُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ» (هود: ۶۱) مراد خداوند از «استغفروا» این است که از خداوند آمرزش گناهانتان را طلب کنید، سپس توبه وسیله‌ای برای آمرزش گناهان مطرح می‌شود. این تعبیر بیان‌گر آن است که هیچ راهی جز

توبه برای طلب مغفرت از خداوند نیست؛ زیرا توبه متمم استغفار است و گناهکاری که از راه حق روی گردان شده است باید از این رویه روی گردان شود. تقدم استغفار بر توبه بدین سبب است که با استغفار از خداوند برای محو اعمال ناشایست یاری طلبیده می شود و با توبه برای جبران آن اعمال تلاش می شود (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۷، ۱۸۲). از نظر مفسران، استغفار طلب مغفرت از گناهان گذشته و توبه رجوع به خداوند و تعهد بر ترک گناهان گذشته است (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۲۰۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۶: ج ۱۰، ۲۲۷). استغفار در حکم اولین گام درونی انسان به سوی توبه محسوب می شود و گویای خضوع و خشیت انسان در برابر خداست و توبه دومین گام عملی در مسیر سرسپردگی به احکام شرعی است (فضل الله، ۱۳۹۹: ج ۱۲، ۱۱).

هرچند برخی مفسران استغفار را صرفاً طلب مغفرت از گناه شرک و کفر در قالب اتخاذ رویه مؤمنانه تلقی کرده اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۲۷۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۳، ۱۳۸)، ولی غالب مفسران به تقدیم استغفار به معنای طلب بخشش از گناهان گذشته بر توبه به معنای تعهد به عملکرد آینده (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۴، ۲۳۹) توجه کرده اند و در تفسیر این باهم آیی ذکر می کنند: از خدای تعالی درباره گناهان خود طلب مغفرت کنید و با ایمان آوردن به خدا و رسول (ص) به سوی او بازگردید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۰، ۳۷۳). او را هدف آمال خود قرار دهید، آموزش بخواهید، با توبه به درگاه الهی توسل جوید، و بدین ترتیب پس از شست و شوی از گناه و پاک شدن در سایه استغفار خود را به صفات الهی بیارید که بازگشت به سوی او چیزی جز اقتباس از صفات او نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ الف: ج ۹، ۱۰).

نکته شایان توجه آن که حتی شمول و گستردگی آیه «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» (الزمر: ۵۳) به منزله امیدبخش ترین آیات قرآن کریم درباره گناهکاران در آیات بعد مشروط می شود: «أَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ» (به سوی پروردگارتان بازگردید)؛ «وَأَسْلِمُوا لَهُ» (در برابر فرمان او تسلیم شوید)؛ «وَأَتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ» (پیروی کنید از بهترین دستوراتی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است). به عبارت دیگر، درهای غفران و رحمت به روی همه بندگان بدون استثنا گشوده است، مشروط بر این که بعد از ارتکاب گناه به خود آیند و تغییر مسیر دهند؛ رو به سوی درگاه خدا آورند؛ در برابر فرمانش تسلیم باشند؛ و با عمل و صداقت خود را در این توبه و انابه نشان دهند. به این ترتیب، نه شرک از آن مستثناست و نه غیر آن، و نیز مشروط بودن این عفو عمومی و رحمت واسعة به شرایطی انکارناپذیر است (فضل الله، ۱۳۹۹: ج ۱۹، ۳۵۲). به این ترتیب، آموزش گناهان افراد به سببی نیاز دارد و

مسیر وصول بدان توبه و پشیمانی از گناه و روی آوردن به سوی خدا، ایمان، و تسلیم در برابر فرمان او و عمل صالح است و بعد از این سه گام ورود در دریای بی‌کران رحمتش طبق وعده‌ای که فرموده قطعی است، هرچند بار گناهان انسان سنگین باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ب: ج ۱۹، ۵۰۵).

۳.۴ رابطه معنایی «مغفرت» و «رحمت»

رحمت در لغت به معنای تجلی شفقت، رأفت، احسان، فضل، و مغفرت در عالم خارج است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۱۰، ۲۲۴). محققان رحمت الهی را انعام، عطا، و بخشش مادی و معنوی خدا بر بندگان و برطرف شدن شرور و ضررها از ایشان معنا کرده‌اند (قیصری، ۱۳۸۲: ج ۱، ۳۳). شایان ذکر است مفسران عمومیت رحمت الهی را در آیات بسیاری ذکر کرده‌اند که از جمله می‌توان به آیات ملک: ۲۹، حشر: ۲۲، یس: ۱۵، شعراء: ۵، انبیاء: ۱۱۲، زخرف: ۳۶، طه: ۵، یس: ۱۴، و بقره: ۱۶۳ اشاره کرد. بدین ترتیب، واژه الرحمن با دلالت بر مفهوم رحمت از نظر قاطبه مفسران بر رحمت عامه خداوند دلالت دارد.

رحمت گسترده الهی و فیوضات صوری و معنوی غیرمتناهی که نزد خداست موقوف بر شخص یا صنفی معین از بندگان نیست و هیچ استثنایی نمی‌تواند حکم افاضه علی‌الاطلاق خدا را مقید کند و هیچ چیزی نمی‌تواند او را ملزم بر امساک و خودداری از افاضه کند، مگر این‌که طرف افاضه استعداد افاضه او را نداشته باشد یا خودش مانعی را به سوءاختیار خود پدید آورد و در نتیجه از فیض او محروم شود و آن مانعی که می‌تواند از فیض الهی جلوگیری کند گناهان است که نمی‌گذارد بنده او از کرامت قرب به او و لوازم قرب برخوردار شود، و ازاله اثر گناه از قلب و آمرزش و بخشیدن آن یگانه کلیدی است که آدمی را به دار کرامت وارد می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۱۶۰).

مغفرت و رحمت مؤلفه‌های معنایی مشترکی با یکدیگر دارند و با هم رابطه معنایی دارند (اعراف: ۱۵۱، ۱۵۵؛ مؤمنون: ۱۰۹؛ مؤمنون: ۱۱۸؛ یوسف: ۹۲). مغفرت مقدمه جلب رحمت الهی به انبیا و مؤمنان است (حائری تهرانی، ۱۳۷۰: ج ۷، ۳۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۱۹۰). فراوانی تکرار ترکیب «غفور رحیم» در قرآن پس از «رحمن الرحیم» نشان‌دهنده قرابت رحمت رحمانیه و مغفرت الهی است. در آیه «رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۲۸۶) طلب آمرزش از فراموش‌کاری در کنار خطاکاری و درخواست عفو از مجازات‌های

سنگین که بر اثر طغیان و فساد امت‌های پیشین بر آن‌ها تحمیل شده است تصریح می‌شود. در این آیه انسان همه مراحل لطف را از خداوند می‌خواهد: مرحله اول عفو یا محو آثار گناه و عقاب، مرحله دوم مغفرت و محو آثار گناه از روح، و مرحله سوم بهره‌گیری از رحمت پروردگار و پیروزی بر کافران است. این سه مرحله به تدریج از فرع به اصل طی شده است و به عبارتی دیگر، از مرحله‌ای که فایده جزئی دارد به مرحله‌ای که فایده عمومی تری دارد رسیده است. بنابراین، عفو خدا عبارت است از محو و از بین بردن عقاب یا اثر گناه و مغفرت پوشاندن و محو اثری است که گناه در نفس به جای گذاشته و رحمت عبارت است از عطیه‌ای الهی که گناه و اثر حاصل آن نفس را می‌پوشاند. سیاق آیه بر این موضوع دلالت دارد که مراد از عفو، مغفرت، و رحمت اموری مربوط به خطا و نسیان بندگان است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۴۴۶).

حضرت صالح به قوم لجباز خویش که در مقام انکار دعوت او تقاضای عذاب موعود را می‌کردند خطاب کرد: چرا پیش از تلاش و کوشش برای جلب نیکی‌ها برای دیدن عذاب و بدی‌ها عجله می‌کنید؟ چرا از پیشگاه خدا تقاضای آمرزش گناهان خویش نمی‌کنید تا مشمول رحمت او واقع شوید (النمل: ۴۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۴، ۵۶۰).

۴.۴ رابطه معنایی «مغفرت» و «تقوا»

تقوا از ریشه «وقی» و در لغت به معنای بازدارندگی، نگه‌داری، و صیانت از آسیب‌هاست (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۶، ۱۳۱). بررسی سیر تطور دلالتی واژه تقوا گویای آن است که حفظ و صیانت از هر امر زیان‌بار و دفع چیزی به یاری دیگران از مهم‌ترین معانی آن محسوب می‌شود. این لغت پس از ورود به ساحت واژگان قرآنی جنبه روحانی یافت و به معنای خوف از خدا و صیانت نفس از گناهان به کار رفت. پیشینیان وجوه معنایی قرآنی متعددی برای این واژه بر شمرده‌اند، از آن جمله هراس داشتن (حج: ۱)، پرستیدن (نحل: ۲)، سرپیچی نکردن (اعراف: ۹۶)، موحد شدن (حجرات: ۳)، عبادت (آل عمران: ۱۰۲)، و اخلاص (حج: ۳۲، ۳۷) است (تفلیسی، ۱۳۴۰: ۵۶؛ دامغانی، ۱۳۶۱: ۳۲۲). تقوا از مباحث مهم دینی و هم‌چنین از مهم‌ترین فضیلت‌های اخلاقی است که تأثیر شگرفی در رفتار فردی و اجتماعی انسان دارد. مطابق آیات، این خصیصه ملاک و میزانی است که حقیقت انسان بر آن مبنا سنجیده می‌شود (حجرات: ۱۳). در قرآن کریم تعبیر تفکربرانگیزی از واژه تقوا ذکر شده است: بهترین توشه (بقره: ۱۹۷)، قرین عدالت (مائده: ۸)، زینده‌ترین پوشش

(اعراف: ۲۶)، انسان‌پرور و ادب‌آفرین (حجرات: ۳)، روشنی‌بخش و علم‌آفرین (بقره: ۲۲۸)، موجب تعمیق قوای شناختی (انفال: ۲۹)، و مسبب آمرزش گناهان و پاداش شکوه‌مند (طلاق: ۲). می‌توان اذعان داشت در نگاه قرآنی اساساً زندگی برخوردار از بنیان خویشتن‌داری در برابر اوامر الهی با زندگی عاری از این بنیان قابل‌قیاس نیست (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ج ۸، ۱۱۸). خداوند متعال می‌فرماید: «أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (توبه: ۱۰۹): «آیا کسی که بنیان [آمورش] را بر پایه تقوای الهی و رضای او نهاده بهتر است یا کسی که بنیان [آمورش] را بر لب پرتگاهی سست و فروریختنی نهاده؟! و آن بنا با بناکننده‌اش در جهنم سقوط می‌کند».

از نظر علامه طباطبایی، مدیریت نفس و سامان‌دهی به انگیزه‌ها، تمایلات، و رفتارها فقط در سایه‌سار تقوا امکان‌پذیر است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۴۸). از منظر دیگری، تقوا به نگه‌داشتن روح انسان از آنچه به او زیان می‌رساند یا خویشتن‌داری در برابر گناه و محرمات اطلاق شده است. خودنگه‌داری از هوس‌ها پرهیز از آفات تکامل روح و خویشتن‌داری در برابر گناهان و شهوات است که به صورت ملکه و عادات برای انسان درآمده باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ الف: ج ۱، ۴۲۸). خودنگه‌داری (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۷)، اجتناب، ترس، و تحاشی از گناه (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۱۰) نیز معادل تقوا دانسته شده‌اند. یکی از معاصران معتقد است تقوا حاصل معادله (یادآوری، بینش، و بازداری) است و در ادبیات پیشوایان با تعبیرهایی هم‌چون امساک، قصر، اجتناب، ترک، حصن، وقایه، و حاجز آمده است. براین‌مبنا، متقی کسی است که از خوف و خشیت خدا خویشتن‌دار باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱۳، ۱۸۴). متقیان در قرآن به خصلت‌هایی نیکو و پاداش‌هایی درخور ستوده شده‌اند (ذاریات: ۱۵-۱۹) و برخوردار از فوز و رستگاری بدان‌ها وعده داده شده است (نبأ: ۳۱-۳۶). مطابق آیات، کسانی در زمره متقیان قرار می‌گیرند که از خطای مردم گذشت می‌کنند، غضب خود را فرومی‌نشانند، و چنان‌چه مرتکب گناه شوند استغفار می‌کنند. این گروه از بصیرت (انفال: ۲۹)، آرامش (اعراف: ۳۵)، گشایش (طلاق: ۲-۳)، و برکات آسمانی و زمینی (اعراف: ۹۶)، هم‌چنین آمرزش الهی و نعمت‌های جاودانی بهشتی نیز بهره‌مند خواهند شد (آل عمران: ۱۳۳-۱۳۶). پیروی از اوامر خداوند نیز هم‌چون اجتناب از محرمات مرحله‌ای از خویشتن‌داری محسوب می‌شود و موجب نجات از قهر الهی و مقدمه دریافت اجر اخروی می‌شود (طلاق: ۵؛ یس: ۱۱). خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ» (انفال: ۲۹). کسانی که خویشتن

را از ردیلت کفر صیانت و خود را از گناهان کبیره حفظ کرده‌اند، از قدرت تشخیص حق از باطل برخوردار می‌شوند، در دنیا مورد پرده‌پوشی الهی قرار می‌گیرند، و در آخرت از قهر الهی و عذاب دوزخ رهایی می‌یابند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۵، ۴۷۷) و موردهدایت، آمرزش، و پاداش الهی قرار خواهند گرفت. ترک گناه و ادای فرایض موجب قراردادن نوری در دل‌ها می‌شود که بین حق و باطل جدایی می‌افکند، زشتی‌هایی را که مرتکب شده‌اند می‌پوشاند و گناهان را می‌آمرزد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ۸۲۵). در آیه «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى» (نجم: ۳۲) خداوند به سبب اجتناب از کبایر صغایر را می‌بخشد. خداوند با هدف مایوس نشدن گناه‌کاران وعده بخشش گناهان صغیره را به اجتناب‌کنندگان از گناهان کبیره داده است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۵، ۱۶۰). کبایر الاثم گناهان کبیره‌ای است که قرآن مرتکب آن را به دوزخ تهدید کرده است و به قول زمخشری عتاب کبایر جز با توبه برداشته نمی‌شود. فواحش نیز گناهان شنیع، و لمم گناهایی است که عادت نشده و به محض ارتکاب پشیمان شده و از خداوند تقاضای بخشش می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ب: ج ۲۲، ۵۳۸).

محتوای دعوت نوح (ع) در سه موضوع پرستش خدای یکتا، رعایت تقوا، و اطاعت از قوانین الهی خلاصه شده است و مغفرت گناهان، به منظور تشویق مخاطبان به اجابت این دعوت، بشارت داده می‌شود: «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا أَمْرًا يُغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ» (نوح: ۴-۳). از نظر مفسران، غرض از آمرزش گناهان در این آیه صرفاً حقوق الهی تزییع شده است و آمرزش گناهان مرتبط با حق الناس لزوماً به جبران و جلب رضایت آنان نیاز دارد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۲۹، ۱۴۹). علامه طباطبایی در این آیه آمرزش گناهان را به گناهان قبل از ایمان آوردن منحصر دانسته است و تأکید می‌کند معنا ندارد گناهایی که هنوز رخ نداده است آمرزیده شود و نیز معنا ندارد که وعده آمرزش گناهان آینده داده شود؛ زیرا چنین وعده‌ای مستلزم الغای تکالیف الهی است و چنانچه مجازات در مقابل مخالفت آن تکالیف لغو شود، خود تکالیف هم بی اعتبار می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۰، ۲۷). آیات ۷۰ و ۷۱ سوره احزاب اصلاح اعمال و مغفرت ذنوب را نتیجه قول سدید دانسته است. قول سدید سخنی است که در لفظ و محتوا عاری از سستی، مفاهیم لغو، و شبهه باشد و هم چون سد محکم در برابر امواج فاسد و باطل قرار گیرد. این نوع گفتار یکی از عوامل مؤثر در اصلاح اعمال و آمرزش گناهان است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۵، ۱۸۶؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۲۴، ۴۴۷). این بدان علت است که وقتی نفس آدمی با راستی انس گرفت، از بیان کلام

لغو و فسادانگیز اجتناب می‌کند. در نتیجه، التزام به قول سدید انسان را به سوی صلاح اعمال می‌کشاند و به آمرزش گناهان منتهی می‌شود و فوز عظیم را در پی خواهد داشت (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۳۴۸).

۵.۴ رابطه معنایی «مغفرت» و «صبر»

واژه‌شناسان «صبر» را به معنای بازداشتن نفس، امساک کردن، انتظار کشیدن، و اکراه داشتن می‌دانند. صبر بازداشتن خویش از انجام اموری است که عقل و شرع خویش‌داری از آن را اقتضا می‌کنند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ۴۳۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۴). در تعبیری دیگر، صبر به پایداری نفس و تشویش نداشتن در سختی‌ها (نراقی، ۱۳۷۷: ج ۳، ۲۸)، همراه با گشادگی خاطر به نحوی که زیان از شکایت و اعضای بدن از حرکات ناهنجار حفظ شود اطلاق شده است (همان: ج ۴، ۳۵۵). از نظر محققان، شکیبایی از غالب رفتارهای واکنشی و برانگیختگی‌های عاطفی در شرایط ناکامی که به آسیب‌رسانی جسمی و روحی به دیگران منتهی می‌شود پیش‌گیری می‌کند (برکوتیز، ۱۳۸۷: ۴۲۳). این پایداری در صورتی از لحاظ اخلاقی فضیلت محسوب می‌شود که هدف شخص صابر کسب کمال اخلاقی و تقرب به خداوند متعال باشد.

صبر یکی از درخشنده‌ترین خلق و خواهی‌های انسانی است که در بسیاری از آیات مورد عنایت الهی قرار گرفته و با تکریم و تجلیل خاصی از کیفیت پاداش و درجات اخروی صابران سخن گفته است (بقره: ۱۵۵-۱۵۷؛ نحل: ۹۶؛ زمر: ۱۰؛ آل عمران: ۱۴۶). صبر به منزله مفهومی کلی و جامع هرگونه شکیبایی در برابر مشکلات، مخالفت‌ها، آزارها، طغیان‌ها، و دشواری‌های گوناگون را شامل می‌شود و ایستادگی در برابر تمام این حوادث در مفهوم جامع صبر مندرج است. از نظر مفسران، صبر اصل کلی و اساسی اسلامی است و انجام دادن اعمال صالح بدون صبر بر اطاعت، صبر بر ترک معصیت، و صبر در برابر مصیبت هرگز امکان‌پذیر نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ب: ج ۱۶، ۳۳۲؛ ج ۹، ۲۷۳). مطابق آیات، صابرانی که شکرگزار مواهب الهی‌اند و نعمت‌ها را در مسیر مرضی ربانی مصرف می‌کنند از مغفرت و اجری بزرگ بهره‌مند خواهند شد (هود: ۹-۱۱).

مطابق آیات، چنان‌چه انسان از نعمتی برخوردار شود، به سبب کوتاه‌بینی، خویش‌داری را مالک آن نعمت می‌پندارد، به دیگران فخرفروشی می‌کند، و در مقام شکرگزاری بر نمی‌آید. در این میان، تنها کسانی که در برابر مصائب جزع و فزع نمی‌کنند دچار نومیدی نمی‌شوند،

هنگام رسیدن نعمت‌ها از خدای تعالی غافل نمی‌شوند، و در مقام شکرگزاری برمی‌آیند و نزد پروردگار خود مغفرت و اجری بزرگ دارند (حائری تهرانی، ۱۳۷۰: ج ۱۴، ۲۲۰). در آیه «إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» (هود: ۱۱) صابران از ره‌گذر آرامش درونی خویش اسرار زندگانی را درک می‌کنند. از این‌منظر، تمامی مظاهر شادی و غم مولود عوامل و اسباب طبیعی است که به‌موجب سنن تکوینی الهی تحقق می‌یابند. بنابراین، این افراد در مواجهه با امور متغیر، در مقام عمل، به مسئولیت‌های انسانی خویش ثابت‌قدم‌اند (فضل‌الله، ۱۳۹۹: ج ۱۲، ۲۶).

۶.۴ رابطه معنایی «مغفرت» و «خشیت»

خشیت به‌معنای ترسیدن، اکراه‌داشتن، و ترک‌کردن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۴، ۴۵۶). خشیت ترسی آمیخته با تعظیم یا حالتی نفسانی که از آگاهی به عظمت خداوند و هیبت او نشئت می‌گیرد تعریف شده است (میلانی، ۱۴۲۴: ج ۱، ۳۳۲). در تعریفی دیگر، خشیت آن انفعال درونی است که از اعتقاد با تأثیر و عظمت موجودی عظیم سرچشمه یابد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۷۹).

امام محمد غزالی علم و معرفت را سبب نیل به خشیت حقیقی می‌داند (غزالی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۷۰۴). البته بزرگان تأکید می‌کنند علمی موجب حصول خشیت خواهد شد که «بدان علم کار کند و آن را وسیلت درجات آخرت سازد نه وسیلت جمع مال و اکتساب جاه دنیوی و تمتعات بهیمی» (رازی، ۱۳۷۱: ۴۸۰). از نظر علامه طباطبایی، خشیت حالت و واکنش عاقلانه و آگاهانه انسان در برابر علم و یقین خود است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۲۰۳). هم‌چنین به‌معنای مراقبت و محافظت از اعمال خود در برابر اهمال، تغافل، بی‌مبالاتی، و بی‌اهتمامی است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۳، ۶۳). بنابراین، چنان‌چه علم به امری موجب اهتمام بدان شود و بر تمامی تصمیم‌گیری‌ها و افعال وی اثر گذارد چنین حالتی خشیت نامیده می‌شود.

برخی از مفسران با استناد به برخی آیات مانند اعلی: ۱۰، طه: ۴۴، و مؤمنون: ۵۷-۵۸ خشیت را یکی از عوامل زمینه‌ساز ایمان الهی بر شمرده‌اند و تأکید کرده‌اند فقط کسانی که خشیت داشته باشند متذکر می‌شوند (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۴). در آیات شرط اثرگذاری انذار پیامبر (ص) که از سوی قرآن صورت می‌گیرد همان خشیت خداوند رحمان ذکر شده است (یس: ۲۲). در ادامه آیات (یس: ۲۳)، خشیت از خداوند رحمان در نتیجه ادراک قدرت مطلق خداوند معرفی شده است و در نهایت (یس: ۲۶-۲۷) موجب برخورداری از

غفران و کرامت الهی خواهد شد. می‌توان گفت خشیت از پروردگار اراده‌آفراد را در راه کسب رضایت الهی قرار می‌دهد و در صورت ارتکاب گناه نیز با استغفار و بازگشت زمینه اصلاح را فراهم می‌کند. به نظر می‌رسد خشیت نتیجه معرفت فرد به عظمت و جلال پروردگار است. خداوند متعال در آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» (ملک: ۱۲) به کسانی که به پروردگار و معاد نادیده احساس خشیت می‌کنند و از معاصی پنهانی اجتناب می‌کنند بشارت مغفرت و اجر عظیم داده است.

۷.۴ رابطه معنایی «مغفرت» و «عدم اصرار بر گناه»

گناه سبب سطحی‌نگری و تعمق‌نکردن در معارف الهی (محمد: ۲۴)، فراموشی بسیاری از حقایق (اعراف: ۵۱؛ طه: ۲۶)، تحریف در حقایق، و کوردلی (یونس: ۱۲) می‌شود. مطابق آیات، اصرار آگاهانه بر گناه سبب محرومیت از مغفرت الهی است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (آل‌عمران: ۱۳۵). گوهر معنایی کلمه فاحشه هر پدیده‌ای است که به‌خودی‌خود قباحت برای عرف عقلا و شرع، ولو در باطن، آشکار باشد که برخلاف مقتضای طبع انسانی بروز می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۹، ۳۴) و موجب بروز مفاسد اجتماعی می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۶، ۴۶). «ظلم» نیز قراردادن چیزی در خارج از جایگاه آن است، بی‌حساب و بی‌آن‌که قابل دفاع باشد؛ به عبارت دیگر، نابودکردن و نپرداختن بایسته به امور خود، خدا، و مردم است یا خروج از مسیر حق و اعتدال در حوزه فکر، رفتار، و گفتار. هم‌چنین ممانعت از سیر تکاملی بر اثر تراحم با امور دنیوی است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۷، ۱۷۱). در آیه فوق، به یکی از صفات پرهیزکاران اشاره شده است که آن‌ها چنان‌چه مرتکب گناه آشکار کبیره یا صغیره‌ای، هم‌چون ظلم بر خویشان شوند، غفلت دیری نمی‌پایند، به‌زودی به یاد خدا می‌افتند، و گذشته را جبران می‌کنند و هیچ‌گاه اصرار بر گناه نمی‌ورزند. آن‌ها احساس می‌کنند که هیچ پناهگاهی جز خدا ندارند و آمرزش گناهان خویش را فقط باید از او بخواهند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۵، ۳۹۰)؛ به عبارت دیگر، خداوند کسی را که توبه کند و مرتکب گناه نشود می‌بخشد، اما اگر هم‌چنان با آگاهی به گناه‌بودن عمل بر آن پافشاری کند، خداوند او را نخواهد بخشید (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۲، ۱۵۸). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه تأکید می‌کند فقط استغفار کسی مؤثر است که نخواهد آن عمل زشت را هم‌چنان مرتکب شود، برای این‌که اصرارداشتن بر گناه هیبتی در نفس ایجاد می‌کند که با بودن آن هیبت ذکر مقام پروردگار نه‌فقط مفید نیست، بلکه توهین به امر خدای تعالی است و دلیل بر این است

که چنین کسی از هتک حرمت‌های الهی و ارتکاب به محرمات هیچ باکی ندارد و حتی در برابر خداوند تکبر دارد؛ باین‌حال، دیگر عبودیتی باقی نمی‌ماند و ذکر خدا سودی نمی‌بخشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴، ۲۱).

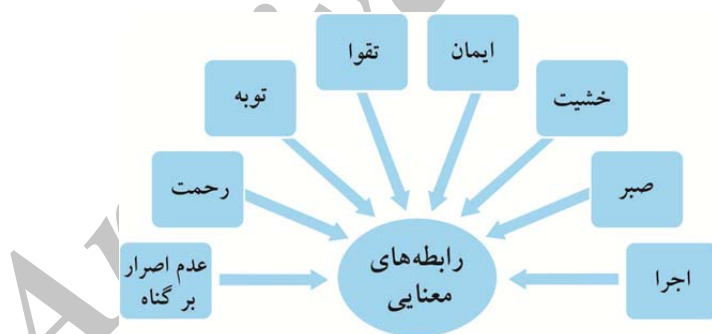
۸.۴ رابطه معنایی «مغفرت» و «اجر»

آیات متعددی در قرآن «مغفرت» و «اجر» را دو مفهوم هم‌عرض و هم‌سان معرفی می‌کنند (آل‌عمران: ۱۳۶؛ مائده: ۹؛ هود: ۱۱؛ فاطر: ۷؛ الحجرات: ۳؛ الملک: ۱۲). «اجر» از جمله واژگانی است که به چند معنای لغوی و اصطلاحی به‌کار رفته است. ابن‌درید برای معنای این واژه دو حوزه مادی و معنوی در نظر گرفته است و در روابط میان انسان‌ها «مزد» را معادلی مناسب برای آن می‌داند و در حوزه معنوی و در رابطه انسان با خداوند با ذکر مثال «أجره الله أجراً» معنای ثواب و پاداش اخروی را برای آن ذکر می‌کند. پس از ابن‌درید تقریباً در تمامی کتب لغت به این دو حوزه معنایی توجه شده است (ابن‌درید، ۱۴۰۸: ج ۲، ۱۴۳). ابن‌فارس دو اصل برای این واژه بیان کرده است و هر دو را قابل جمع می‌شمرد: اصل اول پرداختن مزد کار و اصل دوم بستن استخوان شکسته. وی در توضیح وجه ارتباط میان این دو معنا می‌گوید: در واقع، مزد کارگر خستگی و رنجی را که وی بر اثر کار متحمل شده است برطرف و آن را ترمیم می‌کند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۷۶۱). چنان‌که پیش‌تر بیان شد، ابن‌درید در حوزه معنوی و در رابطه انسان با خداوند معنای ثواب و پاداش اخروی را برای اجر ذکر می‌کند (ابن‌درید، ۱۴۰۸: ج ۲، ۱۴۳). فراهیدی برای این واژه معانی مزد انجام کار و ثواب و پاداشی که در مقابل عمل نیک به انسان می‌دهند ذکر کرده است (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰: ج ۱، ۶۸). از نظر راغب اصفهانی، اجر آن چیزی است که انسان به‌منزله پاداش دنیوی یا اخروی عمل خیر دریافت می‌کند. پس اجر پاداشی نیک است و در برابر جزا که اعم است و بر پاداش و کیفر اطلاق می‌شود کاربرد دارد. ذکر این نکته ضروری است که اجر پاداشی است که کننده کار استحقاق آن را پیدا می‌کند و برعهده کارفرماست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴). برخی لغت‌شناسان متأخر نیز علاوه بر معنای مهریه زنان جزای عمل و ثواب دنیا و آخرت را بر «اجر» اطلاق کرده‌اند (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۰؛ الخوری، ۱۴۰۳: ۵).

به‌طور کلی، آیاتی که در بردارنده کلمه اجر است در دو مجموعه قابل بررسی است: در مجموعه‌ای از آیات واژه «اجر» در موضوعات دنیوی به‌کار رفته است (نساء: ۲۴-۲۵؛ مائده: ۵؛ احزاب: ۵۰؛ ممتحنه: ۱۰؛ انعام: ۹۰؛ شوری: ۲۳؛ یونس: ۷۲؛ یوسف: ۵۶؛ فرقان: ۵۷؛ شعراء: ۴۱، ۱۰۹-۱۲۷؛ قصص: ۲۵، ۲۶، ۲۷؛ اعراف: ۱۱۳؛ طلاق: ۶)؛ در

مجموعه دیگری از آیات واژه «اجر» در موضوعات اخروی به کار رفته و به معنای «پاداش و ثواب الهی» است (آل عمران: ۳، ۵۷، ۱۳۶، ۱۸۵؛ نساء: ۱۵۲، ۱۷۳؛ مائده: ۹؛ یوسف: ۵۷؛ فاطر: ۳۰؛ محمد: ۳۶؛ قلم: ۳؛ نحل: ۹۶؛ و...). نکته مهم آن‌که این کاربرد از واژه «اجر» پراکندگی آرا و نظرها را بین مفسران قرآن کریم سبب شده است و هریک از مفسران مصداقی خاص را برای این واژه فرض کرده‌اند و بهشت، نعمت‌های بهشتی، مغفرت، پاداش ارزشمند، آمرزشی فزاینده، رزق نیکو، لقای الهی، رضوان پروردگار، ثواب، و پاداش عمل از جمله مهم‌ترین مصداق این واژه برشمرده شده است.

خداوند در آیه «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَانََ الْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ» (یس: ۱۱) می‌فرماید تو تنها کسی را انذار می‌کنی که از ذکر پیروی کند و از خداوند رحمان در پنهان بترسد. مطابق این آیه مراد از ذکر قرآن است؛ زیرا پیروی از قرآن وسیله یادآوری سرشت فراموش شده و بیدارگری فطرت خفته انسان است. در آیه شریفه هم‌راهی خشیت و رحمت امید امیدواران را تحریک می‌کند و اشاره دارد به این‌که خشیت مؤمنان ترسی آمیخته با رجاست و این همان حالتی است که عبد را در مقام عبودیت نگه می‌دارد (فضل الله، ۱۳۹۹: ج ۱۹، ۱۳۱). براین مبنای می‌توان گفت «اجر» به منزله یکی از واژگان هم‌نشینی «مغفرت» که دارای درجاتی از اشتراک معنایی با آن است مفهومی بسیار عام‌تر و موسع‌تر را افاده می‌کند.



نمودار ۲.

۵. تقابل معنایی «مغفرت» با مفاهیم ضدارزشی

تقابل رابطه میان دو واحد واژگانی است که مفهومشان در تناقض با یکدیگر است (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۱۱). مفهوم مغفرت در آیات قرآنی در تقابل با برخی مفاهیم نکوهیده بیان شده است. توجه به مفاهیم متقابل معنای مغفرت یکی از راه‌های کشف حوزه معنایی آن به‌شمار می‌آید.

۱.۵ تقابل معنایی «غفران» و «شرک»

گرایش فطری پرستش حقیقتی مقدس بر اثر تربیت صحیح زمینه‌ساز تکامل انسان است و سرلوحه دعوت انبیای الهی بوده است. ظهور جاهلان و منحرفانه این میل درونی شرک است و به دو نوع تقسیم می‌شود: شرک عرضی، مانند عقیده مجوسان آتش‌پرست که یزدان را منشأ خیرها و اهریمن را منشأ بدی‌ها می‌دانند و در شرک طولی اعتقاد بر یکتایی آفریدگار جهان است؛ اما در اوصاف برای ذات مقدس شریک قائل می‌شود مثل آن‌که بت‌ها را واسطه پیشگاه الهی قرار دهند (جعفری تبریزی، ۱۳۸۶: ۲۱۰). «قلب مشرک از فطرت الهه خارج و از نقطه مرکزی کمال متمایل و از بحبوحه نور جمال منحرف است و از تبعیت هادی مطلق ولی کامل منصرف و برکنار است» (خمینی، ۱۳۷۱: ۵۳۲). مغفرت‌نداشتن مشرک بدین علت است که مرتکب این گناه لیاقت و شایستگی را از خود سلب می‌کند و دیگر تطهیرشدنی نیست.

او به‌سان موجودات نجس‌العین است که اگر آن را وارد هفت دریا کنند باز پاک نمی‌شود و یا به‌سان ظرف در بسته‌ای است که اگر در قعر اقیانوس‌ها قرار گیرد، قطره‌ای آب به درون آن راه پیدا نمی‌کند (سبحانی، ۱۳۵۴: ۱۴۵-۱۴۶).

شرک سرچشمه هرگونه پراکندگی، تضاد، تعارض، خودکامگی، و انحصارطلبی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ الف: ج ۹، ۱۲۹). مفسران در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (النساء: ۴۸) معتقدند عالم خلقت که سراپا رحمت خداست براساس عبودیت خلق و ربوبیت الهی بنا شده و معلوم است که با شرک دیگر عبودیتی نیست، اما این که سایر نافرمانی‌های کم‌تر از شرک را می‌آمرزد از دو راه شفاعت انبیا و اولیا و ملائکه که خداوند برای آن‌ها منزلت شفاعت را قرار داده است و دیگر به‌واسطه اعمال صالحه خود افراد گناه‌کار است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴، ۳۷۰؛ فضل‌الله، ۱۳۹۹: ج ۷، ۲۹۴). در آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء: ۱۱۶) نیز به همگان درباره بخشایش تمامی گناهان، به‌جز شرک، امید داده شده است.

پیامبر با نفی توهم کفار مبنی بر غیرزمینی بودن یا تعلق وی به نژادی برتر تصریح می‌کند من انسانی هم‌چون شما هستم با این تفاوت که پیوسته فرمان توحید به من وحی می‌شود و هرگز نمی‌خواهم شما را به پذیرش این آیین مجبور کنم تا آن‌گونه که گفتید سرسختانه در برابر من بایستید و مقاومت یا تهدید کنید (فصلت: ۶). اکنون که چنین است تمام توجه

خویش را به این معبود یکتا کنید و از گناه شریک‌گرفتن برای خدا آمرزش خواهید، و از درگاه الهی برای گناهانی که به‌واسطه شرک مرتکب شده‌اید طلب مغفرت کنید؛ زیرا خداوند به مشرکان وعده عذاب داده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۹، ۶).

۲.۵ تقابل معنایی «مغفرت» با «کفر»

کفر در لغت به معنی پوشیده‌شدن چیزی است و شب هم به علت پوشانندگی اشخاص و اجسام با واژه کافر وصف شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۱۷). مصطفوی درباره دلالت معنایی واژه کفر می‌نویسد: اصل معنای کفر همان رد و بی‌اعتنایی به چیزی است و بی‌زاری و نابودی از آثار کفر است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱۰، ۷۹). در اندیشه قرآنی، کفر به دو معنای ناسپاسی و بی‌ایمانی به‌کار رفته است. البته مفهوم اولیه همان مفهوم پوشانندگی است. گاهی از سوی انسان بر نعمت‌های الهی پوششی قرار می‌گیرد که منجر به نادیده‌گرفتن آن و ناسپاسی می‌شود. گاهی نیز انسان عظمت خالق را در دل خود پوشیده می‌دارد و قدرت او را انکار می‌کند که این همان تقابل با ایمان و به‌معنای انکار است (آذرنوش، ۱۳۹۱: ۵۷).

ایزوتسو عنصر اصلی واژه کفر را پوشاندن و پنهان کردن می‌داند و معتقد است کفر در بافت‌هایی که به عطا و دریافت موهبت‌ها مربوط می‌شود به‌طور طبیعی معنای پنهان‌داشتن یا نادیده‌گرفتن نعمت‌های رسیده به انسان را پیدا می‌کند و در نتیجه مفهوم ناسپاسی می‌یابد (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۲۴۰). مطابق آیات قرآنی، کفر بر انکار اصول دین (نساء: ۱۳۶؛ کهف: ۱۰۵)، انکار رسالت پیامبر اکرم (ص) (رعد: ۴۳)، ارتکاب معصیت (بقره: ۸۵، ۲۵۶)، براءت و بی‌زاری (ممتحنه: ۴)، ناسپاسی (نمل: ۴۰)، و ترک فریض (آل‌عمران: ۹۷) دلالت دارد.

مطابق آیات، در صدر اسلام گروهی از اهل کتاب در حضور مسلمانان اظهار ایمان می‌کردند و برای القای شبهه دوباره کافر می‌شدند و دلیل کفر خود را نادرستی اسلام اعلام می‌کردند. این رویه توطئه و نقشه‌ای برای متزلزل کردن عقیده مؤمنان بوده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَدَّوْا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» (نساء: ۱۳۷). براین اساس، بی‌ثباتی در عقیده به گمراهی نهایی و عدم آمرزش الهی می‌انجامد. از نظر علامه طباطبایی، کفر ورزیدن جز از راه عناد و لجاجت نمی‌تواند باشد و وقتی این کفر رو به ازدیاد می‌گذارد که عناد و طغیان در دل‌ها مستقر و جای‌گیر شود و

طغیان و استکبار جایی در دل‌ها برای قبول حق باقی نگذارد، معلوم است که از چنین افرادی و دارندگان چنین شرایطی عادتاً توبه و برگشت به سوی خدا محقق نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ۱۱۳).

کفر مایه بطلان اعمال گذشته انسان در دوره ایمان و عامل بازداشتن دیگران از نیکی‌ها و خوبی‌ها می‌شود و آمرزش الهی تا قبل از دیدن علائم مرگ امکان‌پذیر است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» (محمد: ۳۴). اگر شما خدا و رسول را اطاعت نکنید و اعمال خود را با پیروی از روشی که خدا را به خشم می‌آورد باطل کنید به کفار خواهید پیوست و این مرگ بدفرجام تا ابد مغفرت ندارد (فضل‌الله، ۱۳۹۹: ۲۱، ۷۰). تعبیراتی هم‌چون مغفرت‌نداشتن، هدایت‌نشدن، دوزخی شدن، و جهنم ابدی برای کافرانی بیان شده است که با انواع تبلیغات، تهمت‌ها، و تهدیدات مانع رسیدن پیام حق به گوش حق‌جویان می‌شوند (نساء: ۱۶۷-۱۶۹). این منافقان به مغفرت خدا نائل نخواهند شد و طلبیدن و نطلبیدن مغفرت برای آنان یکسان است (توبه: ۸۰)، چون طلب مغفرت کردن برای آنان کم‌ترین فایده و اثری ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹، ۳۵۲).

۳.۵ تقابل معنایی «غفران» و «استکبار»

استکبار به معنای اظهار بزرگی بدون برخورداری از صلاحیت آن (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۶، ۷۲) و نپذیرفتن حق از روی عناد و تکبر (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۵، ۱۲۶)، اصرار بر نشنیدن سخن حق، و پذیرش دعوت الهی است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۰، ۳۰). دو آیات قرآنی استکبار در حکم عامل اصلی کفر شیطان (ص: ۷۴)، زمینه‌ساز الحاد رهبران و عامل اغوای پیروان آنان (اعراف: ۷۵، ۷۶؛ ابراهیم: ۲۱) برشمرده شده است.

در آیه «وَإِذْ كَلَّمْنَا نَارًا لَتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْصَمُوا بِآيَاتِهِمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا» (نوح: ۷) به تقابل «مغفرت» و «استکبار» اشاره شده است. در این آیه نوح (ع) به خیرخواهی خود اشاره می‌کند و بیان می‌دارد: هر زمان آن‌ها را دعوت کردم که ایمان بیاورند تا تو آن‌ها را مشمول آمرزش خود قرار دهی، آن‌ها انگشتان خویش را در گوش قرار دادند و لباس‌ها را بر خود پیچیدند و در مخالفت و بی‌ایمانی اصرار ورزیدند و شدیداً استکبار کردند. علامه طباطبایی این تعابیر را کنایه‌ای دال بر استنکاف از شنیدن دعوت حق و تنفر آنان می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۰، ۴۵).

۴.۵ تقابل مفهوم «مغفرت» با «عذاب»

در نظام معنایی قرآن رابطه تقابلی در خوری میان «مغفرت» و «عذاب» مشهود است. در آیه «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۲۸۴) از عظمت و گستردگی سیطره خداوند یاد شده است و می‌فرماید: آنچه در آسمان‌ها و زمین است همگی از آن خداست و با این مقدمه چنین اظهار می‌دارد که خداوند شما را در مقابل اعتقادات و نیات درونی که به مرحله عمل رسانیده‌اید محاسبه و مؤاخذه می‌کند و پس از این حساب‌گری هر که را بخواهد می‌بخشد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند. به‌باور مفسران، آیه شریفه از یک سو فقط بر احوال و ملکات نفسانی‌های دلالت دارد که منشأ صدور افعال‌اند، چه فعل اطاعت و چه معصیت، و خدای سبحان انسان‌ها را با آن احوال و ملکات محاسبه می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۴۳۶) و از سوی دیگر، خواستن خدا برای خود معیارها و ملاک‌هایی دارد و بر مبنای حکمت‌ها و مصلحت‌هایی است (حائری تهرانی، ۱۳۷۰: ج ۲، ۱۴۸)؛ به عبارت دیگر، عفو خدا شامل کسانی خواهد بود که بر اثر توبه و استغفار یا انجام کارهای نیک در خود شایستگی ایجاد کنند و چنین نیست که خداوند بدون هیچ ضابطه‌ای گروهی را ببخشد و گروهی را معذب کند (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۰). در آیه هجده سوره مائده نیز به یکی از ادعاهای بی‌اساس و امتیازات موهومی که یهودیان و نصاری داشتند اشاره شده است. آن‌ها می‌گویند: ما به دلیل این که پسران خدا یعنی احبا و دوستان خدا هستیم، هرگز گرفتار عقوبت نمی‌شویم؛ چون عذاب کردن ما با آن امتیاز و محبوبیت و کرامت منافات دارد (فضل‌الله، ۱۳۹۹: ج ۸، ۱۰۳). از نظر طبرسی، اگرچه خداوند تنها بدکاران را عذاب می‌کند، می‌فرماید هر که را بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد کیفر می‌دهد؛ زیرا به‌طور ایجاز و اختصار دلالت می‌کند بر این که همه امور به خدا بازمی‌گردد و خداوند بر طبق حکمت خود آن‌ها را انجام می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۲۷۳). مغفرت و عذاب در بعضی آیات به منزله دو جلوه از عزت و حکمت الهی مطرح شده است (مائده: ۴۰، ۱۱۸). به تعبیر دیگر، از آن‌جا که اختیار و تدبیر امور بندگان در دست خداوند است، چنان‌چه از ظلم آنان درگذرد یا عذاب کند، بی‌تردید حکیمانه بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۶، ۲۵۰؛ فضل‌الله، ۱۳۹۹: ج ۸، ۴۰۸) و از باب تفضل خداوند است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ۸۰۲). تقابل مفهومی مغفرت با عذاب به نحوی است که مغفرت توبه‌کاران و پیروان مسلک انبیا موجب صیانت از عذاب جهنم بر شمرده شده است (غافر: ۷).

۵.۵. تقابل معنایی «مغفرت» با «خسران»

واژه خسران از واژگان کلیدی دیگری است که در تقابل معنایی با غفران درخور توجه است. این واژه در لغت به معنای گمراهی و هلاک است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴، ۲۳۸). در دوران جاهلیت، این واژه بیش تر درباره زیان دیدگی تجاری و مقتضیات دنیوی کاربرد داشته است. این واژه در قرآن کریم در توصیف زیان کارانی ذکر شده است که لقای پروردگار را تکذیب کرده اند (انعام: ۳۱)، کسانی که یک جا در دوزخ قرار می گیرند (انفال: ۳۷)، کسانی که فرزندان خود را از روی جهل و نادانی می کشند (انعام: ۴۵)، اهل باطل پس از صدور فرمان خدا یا پس از ارائه معجزه در روز قیامت (غافر: ۷۸؛ جاثیه: ۲۷)؛ همه افراد به غیر از کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام داده اند و یکدیگر را به حق و شکیبایی به استقامت توصیه کرده اند (عصر: ۲؛ طلاق: ۹). از نظر علامه طباطبایی «مغفرت نیز تنها به معنای آمرزش و پوشاندن معصیت به معنای معروفش در نزد مشرعه نیست، بلکه هر ستر و پوشش الهی مغفرت الهی است، هر چند ستر آثار سوئی باشد که عمل صالح انسان داشته باشد، و اگر خدای تعالی آن اثر سوء را بپوشاند سعادت و آسودگی خاطر از آدمی سلب می شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۰، ۲۳۸). خسارت واقعی بخشیده شدن است. انسان ها، حتی انبیاء، بدون لطف خداوند به مقصد نمی رسند و آن کس که از مغفرت الهی محروم شد خاسر و زیان کار است (فضل الله، ۱۳۹۹: ج ۱۲، ۷۲).

این تقابل در آیات قرآنی «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنُ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (هود: ۴۷) و «قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف: ۲۳) و نیز (اعراف: ۱۴۹) به وضوح دیده می شود. به عقیده مفسران، شک نیست که هر گناه و نافرمانی پروردگار ظلم و ستم بر خویشتن است؛ زیرا همه برنامه ها و دستورات او در مسیر خیر و سعادت و پیشرفت انسان است. بنابراین، هرگونه مخالفت با آن مخالفت با تکامل خویشتن و سبب عقب ماندگی و سقوط خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ الف: ج ۶، ۱۲۷). بنابراین، اعتراف به گناه و تقاضای مغفرت و عنایت و رحمت الهی مانع خسارت ابدی خواهد شد.

۶. برآیندهای موضوعی مغفرت

قرآن پیوند روشنی میان مسائل معنوی و مادی برقرار می کند و استغفار از گناه و بازگشت به سوی خدا را مایه آبادانی، خرمی، طراوت، سرسبزی، و اضافه شدن نیرویی بر نیروها

معرفی کرده است (نوح: ۱۰-۱۱؛ هود: ۵۲). در سایه ایمان، تقوا، پرهیز از گناه، و بازگشت به سوی خدا نیروی جسمانی شما با بهره‌گیری از نیروی معنوی افزایش می‌یابد و با این پشتوانه مهم قادر خواهید بود اجتماعی آباد، جمعیتی انبوه، اقتصادی سالم، و ملتی پُر قدرت و آزاد و مستقل داشته باشید. مفسران تصریح می‌کنند، هیچ مسئله‌ای اخلاقی نیست مگر این‌که اثر مفید و سازنده‌ای در زندگی مادی مردم دارد و هیچ اعتقاد و ایمان صحیحی پیدا نمی‌شود مگر این‌که در ساختن جامعه‌ای آباد، آزاد، مستقل، و نیرومند سهم به‌سزایی دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ الف: ج ۹، ۱۳۰-۱۳۲)؛ به عبارت دیگر، ارتباطی کامل بین اعمال انسان‌ها با حوادث عالم برقرار است، اعمال صالح باعث می‌شود که خیرات عالم زیاد شود و برکات نازل شود و اعمال ناشایست سبب نزول بلاها و محنت‌ها می‌شود و نعمت و هلاکت را جلب می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۰، ۳۰۰). مطابق آیات، استغفار از گناهان و بازگشت به سوی خدا در قالب آراستگی به صفات الهی بهره‌مندی از سعادت دنیوی را در پی خواهد داشت (هود: ۳)، موجب صیانت از عذاب استیصال می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۲۱۴)، و موجب برخورداری از حیاتی آمیخته به رفاه، شرافت، امنیت، و سرفرازی خواهد شد (همان: ج ۲، ۳۷۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۰، ۱۴۳). داخل شدن در بهشت جاودان (صف: ۱۲)، قرارگرفتن در مجموعه احترام‌شدگان بهشتی (یس: ۲۷)، برخورداری از اجر عظیم (احزاب: ۳۵)، و رستگاری (احزاب: ۱۲) نیز در زمره برایندهای مغفرت به‌شمار می‌آید.

۷. نتیجه‌گیری

از ره‌گذر استخراج و تبیین هم‌نشینی‌های مغفرت در آیات گوناگون قرآن شبکه‌ای درهم‌تنیده و تعاملی معنادار میان واژگان هم‌نشینی مغفرت و وضوح یافت. در قرآن کریم این واژه در کانون ارتباط پیامبران، فرشتگان، و نیز گناه‌کاران با خدا، هم‌چنین در کانون ارتباطات میان‌فردی کاربرد داشته است. از ره‌گذر تحلیل کاربردها و استخراج مفاهیم هم‌نشینی نتایج ذیل حاصل شد:

مفهوم مغفرت با مفاهیم ارزشی هم‌چون ایمان، تقوا، توبه، خشیت، صبر، رحمت، و اصرارنورزیدن بر گناه رابطه معنایی دارد. ایمان مقرون به عمل صالح در حکم اصلی بنیادی در پیمایش طریق تکامل زمینه‌ساز آموزش خطاهای گذشته است. توبه در قالب پشیمانی از گناه و تغییر مسیر به سوی پروردگار و تسلیم در برابر اوامر الهی نیز پیوند معنایی عمیقی با

مفهوم مغفرت‌جویی دارد. فراوانی تکرار ترکیب «غفور رحیم» نشان‌دهنده قرابت رحمت رحمانیه و مغفرت الهی است؛ هم‌چنین تقوا به معنای خویش‌تن‌داری از آفات روحی نیز در زمره مفاهیم ارزشی است که در آیات قرآنی با بشارت مغفرت گناهان هم‌آیی دارد. مغفرت و اجر الهی در آیات متعددی به صبرپیشگان، شکرگزاران مواهب الهی، و خشیت‌کنندگان در برابر عظمت پروردگار تعلق می‌یابد.

شرک، کفر، و استکبار به منزله سرچشمه‌های انحصارطلبی و لجاجت‌جویی انسان از مهم‌ترین مفاهیم متقابل معنای مغفرت است. مغفرت، در نظام معنایی قرآن، رابطه‌ی تقابلی درخور ملاحظه‌ای با عذاب و خسران دارد، به گونه‌ای که مغفرت توبه‌کاران موجب صیانت از عذاب جهنم و خسران ابدی می‌شود.



نمودار ۳.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم (۱۳۸۴). ترجمه سیدعلی گرمارودی، تهران: قدیانی.
- آذرنوش، آذرتاش و مریم قاسم احمد (۱۳۹۱). «بررسی زبان‌شناختی واژه کفر»، *ادب عربی*، س ۴، ش ۳.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن جزئی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ ق). *التسهیل لعلوم التنزیل*، الله خالدی، دار ارقم بن ابی الارقم.
- ابن‌درید، محمد بن حسن (۱۴۰۸ ق). *جمهرة اللغة*، بیروت: دار العلم للملایین.

- ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة، مكتبة الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ابوالقاء، ایوب بن موسی الحسینی الكوفی (۱۴۱۳ ق). الكلیات معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویة، مؤسسة الرسالة.
- ابوحيان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ ق). البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفكر.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی محمد (۱۳۶۶). روض الجنان و روح الجنان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- الزهري، ابومنصور محمد بن احمد (۲۰۰۱). تهذيب اللغة، تحقیق محمد عوض مرعب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- افراشی، آزیتا (۱۳۸۱). اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی، تهران: نشر فرهنگ کاوش.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸). مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ترجمه زهرا پورسینا، تهران: سروش.
- برکوتیز، لئونارد (۱۳۸۷). روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه محمدحسین فرجاد، عباس محمدی اصل، تهران: اساطیر.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ ق). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق عبد الرزاق المهدي، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ ق). انوار التنزیل و اسرار التاویل، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تفلیسی، ابو الفضل حبیب بن ابراهیم (۱۳۴۰). وجوه قرآن، ترجمه مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۴۲۴ ق). التعریفات، بیروت: دار النفایس.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۸۶). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). مراحل اخلاق در قرآن، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۱، قم: مرکز نشر اسراء.
- حائری تهرانی، میرسیدعلی (۱۳۷۰). مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- حسینی، اعظم‌السادات و مهدی مطیع (۱۳۹۲). «پیش‌نهاد الگویی بر متناسب‌سازی روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی»، کاوشی در پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم، س ۲، ش ۴.
- الحسینی الشاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۴). تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات.
- حسینی همدانی، سیدمحمد (۱۴۰۴ ق). انوار درخشان در تفسیر قرآن، کتاب‌فروشی لطفی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۱). چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دامغانی، حسین بن محمد (۱۳۶۱). قاموس قرآن در وجوه و لغات مشترک، کریم عزیزی نقش، تهران: بنیاد علوم اسلامی.

- الذبیانی، النابغه (۱۳۹۴). *دیوان النابغه الذبیانی*، بیروت: دار الفکر العربی.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۷۱). *مرصاد‌العباد*، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار العلم.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۵۴). *شفاعت در قلمرو و عقل، قرآن و حدیث، قرآن و عترت*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- سیدی، سیدحسین (۱۳۹۴). «تغییر معنایی در واژگان قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، س ۲۰، ش ۱.
- الشرتونی اللبانی، سعید الخوری (۱۴۰۳). *اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد*، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۱). *مبانی معناشناسی نوین*، تهران: سمت.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۰). *گفتارهایی در زبان‌شناسی*، تهران: هرمس.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۷). *نگاهی تازه به معناشناسی*، تهران: نشر ماد.
- طالبانی، سید محمود (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع‌البحرین*، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: اسلام.
- عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۴۲۰ ق). *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- غزالی، امام محمد (۱۳۷۲). *کیمیای سعادت*، تصحیح احمد آرام، تهران: گنجینه.
- فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). *مفاتیح‌الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق). *کتاب‌العین*، قم: هجرت.
- فضل‌الله، سیدمحمدحسین (۱۳۹۹). *من وحی القرآن*، بیروت: نشر الزهراء.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۵). *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قیصری، داوود بن محمد (۱۳۸۲). *شرح قیصری بر فصوص‌الحکم*، ترجمه محمد خواجوی، تهران: مولی.

- گیرتس، دیرک (۱۳۹۳). *نظریه‌های معنی‌شناسی و اثرگانی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: انتشارات علمی.
- مختار عمر، احمد (۱۳۸۵). *معناشناسی*، ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد: فردوسی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ ق). *تفسیر الکاشف*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ الف). *پیام قرآن*، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ب). *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- میلانی، سیدمرتضی (۱۴۲۴ ق). *محاضرات فی المعارف الاسلامیه*، قم: دار الاسوة للطباعة و النشر.
- نراقی، ملااحمد (۱۳۷۱). *معراج السعاده*، قم: مؤسسه هجرت.
- نراقی، ملامهدی (۱۳۷۷). *علم اخلاق اسلامی*، ترجمه عزیزالله عطارودی، قم: نشر حکمت.

Archive of SID